

www.ias.ir

امنیت اجتماعی

حمید رضا امانت*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

به اعتقاد نویسنده، امنیت اجتماعی بر مبنای تجربیات زندگی اجتماعی هر فرد تعریف می‌شود. به عبارتی دیگر، امنیت اجتماعی تحت قواعد اخلاق غریزی و تجربی بنا می‌شود تا بدین وسیله بتواند غرایز زیستی و زیست اجتماعی را ارضا نماید. از این منظر کشمکش و مبارزه، ضرورتی تاریخی محسوب می‌شود که از بدو تشکیل اجتماع، همراه با اجتماع بوده است و ماهیت کشمکش نیز مبتنی بر اصل دفاع است. به عبارتی، اجتماع برای آزاد ساختن کنشگران، گروه‌ها و اجتماع از تهدید دیگران به بازاندیشی قواعد و منابع امنیت پرداخته که خود منشأیی برای ایجاد ناامنی است. در این نوشتار، ضمن تبیین درک ابعاد امنیت اجتماعی، ماهیت تغییرات اجتماعی پس از انقلاب اسلامی و تغییرات سه دهه اخیر مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها

امنیت اجتماعی، کشمکش، واقعیت اجتماعی، امنیت تضادی، امنیت وحدتی، امنیت رقابتی و امنیت تعاونی.

* عضو هیأت علمی دانشگاه و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

از این حق می‌باشد با این شرط که فکر می‌کند، تحلیل می‌کند، ارزیابی می‌کند، ارزشیابی می‌کند و بنابر تشخیص خود تصمیم می‌گیرد و اراده‌اش را تحمیل می‌نماید. او برای خود آزادی بی‌حد و حصری را تعریف می‌کند که استخدام همه منابع و بهره از همه منافع است و تفرد افراطی، او را به سوی تضاد در استخدام و تضاد در بهره‌برداری هدایت می‌کند، عالم اجتماع هم بنابر طبیعت خویش میل به این تفرد را در روح خویش دارد و برای استمرار حیات خود تمایل دارد اجتماعات دیگر را به استخدام خود درآورد و از آن بهره‌جویی نماید. ذات اجتماع، همچون طبایع افراد، خصلت تضادی دارد. اجتماع، جمع اعداد است و تضادها، شرط ضروری شناسایی هستند. از یک طرف، واحد شناسایی در سطح خرد، فرد است که عمدتاً تضادها بین فردی هستند و زمینه مطلوبی برای شکل‌گیری هویت‌های کاملاً شخصی شده، به وجود می‌آورند. البته این تضادها در فضای اجتماعی تعارض‌آمیز قرار دارند و شدیداً متأثر از آن می‌باشند. اجتماع در این سطح برای اجزای خود حداقل امنیت را فراهم می‌سازد؛ زیرا امنیت شدیداً تحت تأثیر توانایی، ظرفیت و قدرت فردی است و نهایتاً امکان زیست فردی را که مقصود انسان است در روابط قدرت به حداقل می‌رساند و از طرف دیگر، افراد با واحد اجتماع (جمعی) شناسایی می‌شوند. در سطح کلان، گروه‌ها و اجتماعات تضادها را در اشکال بین گروهی و بین

خصلت اجتماع، ترکیبی از خصلت‌های انسانی و توانایی‌های او است. پدیده‌ای مرکب است که هر یک از اجزاء آن اثر مستقل دارند و کل نیز اثری مستقل با ویژگی‌های منحصر به فرد خود دارد. اجتماع یک هستی مرکب است که هر یک از عناصر آن اثر خاصی دارد فارغ از جمع و «کل» نیز الزامات و اثراتش را بر اجزاء فارغ از خواست اجزایش تحمیل می‌نماید. از ویژگی‌های انسان - که ریشه در طبیعت اجتماع نیز دارد - حق «تصرف» است و اولین تصرف او که مقدم‌ترین رفتار طبیعی انسان است، «خوردن» است که بر مبنای گزینه حیات و میل به بقا صورت می‌گیرد. عالم اجتماع، عالم تزاخم است و قانون تنازع بقا در آن جریان دارد. نتیجه طبیعی این قانون آن است که افراد و اجتماع در حالت طبیعی‌شان در ستیز باشند و برای دیگران موقعیت‌های مخاطره‌آمیز ایجاد نمایند. درون این رویکرد طبیعی، دیالکتیک حیات و مرگ وجود دارد و چون شدت هراس از مرگ، در او بیش از آرامش در حیات است، به ناچار برای زنده ماندن و برای حفظ حق تصرف خود، حق دیگری به نام حق «دفاع» برای خود قائل شده است. همچنین انسان برای حفظ حق تصرف و حق دفاع، از ابزار برتری به نام «فکر و اندیشه» برخوردار است که طبیعت اجتماعی‌شان را از سایر اجتماعات جدا می‌سازد. بر این اساس، اجتماع محل تصرف و استخدام دیگران و دفاع

شکل رقابت و همکاری تقلیل دهد به نحوی که امنیت را در موقعیت‌های رقیب (امنیت رقابتی) و موقعیت‌های تعاون (امنیت تعاونی) بازتعریف کند.

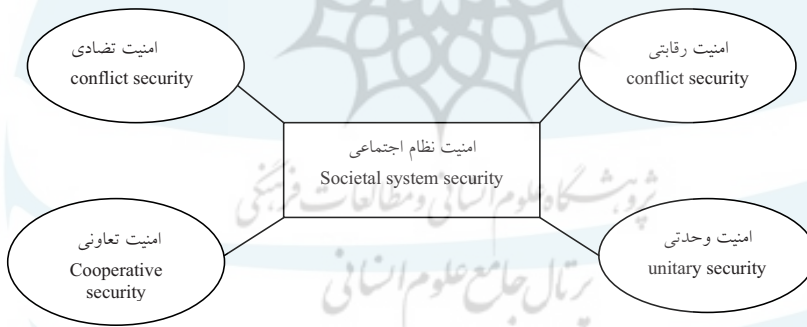
بنابراین کشمکش و مبارزه یک ضرورت تاریخی است که از بدو تشکیل اجتماع، همراه با اجتماع بوده است. ماهیت کشمکش نیز مبتنی بر اصل دفاع است. یعنی تا زمانی که قاعده تصرف و استخدام است تضادی وجود ندارد، ولی به محض اینکه اجتماع، قاعده دفاع را برای حضانت از افراد و خویش بنا نهاد جنگ و نزاع شکل گرفت. به عبارتی، اجتماع برای آزاد ساختن کنشگران، گروه‌ها و اجتماع از تهدید دیگران به بازاندیشی قواعد و منابع امنیت پرداخته که خود منشایی برای ایجاد ناامنی شد. به همین دلیل، اجتماع در فرآیند توسعه عقلانیت خویش به کاهش سطح امنیت همت گمارده است و در شرایط حاضر برای حل این دوگانگی، به آزادی ساختمان شده (کاهش قواعد بازدارنده جهت آزادی کنشگر به انجام خواسته) و رشد ابزارهای کنترلی (جهت آزادی کنشگر از تهدیدات و مخاطراتی که دیگران ممکن است برای او ایجاد کنند) همت کردند. علاوه بر این، پدیده مرگ بر روح اجتماع سایه افکنده است همچنان که طبیعت افراد با ترس از مرگ عجین شده است اجتماع نیز برای رهایی از ترس همیشگی خود به پدیده‌هایی خارج از دایره محسوسات و ماده روی می‌آورد تا حیات و ماندگاری خود را با پیوند به قدرت

اجتماعی نشان می‌دهند. نزاع‌های خشونت‌آمیز و خصومت‌هایی که در اشکال جنگ، درگیری و اشغال پدید می‌آیند حکایت از تبلور حداکثری تضادها هستند. به همین دلیل برای ادامه حیات جمعی خود، اندیشه‌اش مبنای اخلاقی پیدا می‌کند و قدرتش را اخلاقی می‌کند؛ یعنی قدرت‌مندترین افراد و اجتماعات، حق حیات دارند و ضعیف‌ترین آنان، مستحق مرگ (یا استثمار) هستند. به عبارتی، آزادی بی‌حد و حصر هر گروه یا اجتماعی در انجام خواسته‌ها، نیات و اعمالش، نابودی اجتماع بشری را به دنبال می‌آورد که نقض گزینه حیات است. لذا اخلاق اجتماعی مبتنی بر قدرت بدین نحو شکل می‌گیرد و امنیت نظام اجتماعی بر این اساس و بر مبنای تجربیات زندگی اجتماعی‌اش تعریف می‌شود. به عبارتی دیگر، امنیت تضادی (مبتنی بر تضاد) را تحت قواعد اخلاق‌گریزی و تجربی خویش بنا می‌کند تا بتواند غرایز زیستی و زیست اجتماعی خویش را ارضا نماید. ساخت اجتماع و تجربه زیست اجتماعی منشأ ظرفیت‌های اخلاقی است. ضرورت بقا و استمرار حیات اجتماع، اجتماع را وامی‌دارد که حیات جمعی‌اش مبنای اخلاقی یابد و قدرت جمعی خویش را اخلاقی کند (خلق گریزناپذیر یک روح جمعی) و فضایی همچون اخلاق جمعی را صرف‌نظر از فضیلت‌های قدسی و انسانی آن بنا سازد تا از این طریق تضادهای اجتماعی را تحت قواعد اخلاق‌گریزی و تجربی جمعی کنترل و اداره نماید و تضادها را به دو

قاهر تضمین نماید. به همین دلیل، قواعد قدسی پدید آمد. کارکرد قواعد قدسی مهار تسلط - نابرابری و «دفاع - کشمکش» بود. امور مقدس و امور ماوراءالطبیعه، برای توجیه روابط کشمکش‌آمیز ایجاد نشدند. آنها برای ایجاد اجتماعی منسجم و یگانه در انگیزه، مشی، هدف، عمل و فضایی امن شکل گرفته و توسعه یافتند تا انسان را از ترس دائمی نجات داده و تداوم زندگی جمعی‌شان را با نگرانی و تهدیدات کمتری ادامه دهند. بدین نحو، اجتماع دینی بنیان گذاشته شد و تعریف

جدیدی از امنیت را به همراه آورد. به‌طوری که از طریق نظام پاداش و تنبیه به‌ویژه اخروی، محاسبه معقولانه‌ای را در ذهن جمعی پدید آورد. این رویکرد به امور مقدس، ما را به مفهوم جدیدی به نام امنیت وحدتی (مبتنی بر وحدت و یگانگی) می‌رساند.

بر اساس دیدگاه اخیر، امنیت نظام اجتماعی مبتنی بر روابط دیالکتیکی و متقابل چهار نوع امنیت (ماهیت امنیت) پیشنهادی زیر شکل می‌گیرد:



به یک حالت روان‌شناختی و فلسفی ذهنی یا احساس درونی آزاد شدن از حزن و اندوه تعریف شده و بعدها در تاریخ رومیان به‌عنوان یک مفهوم سیاسی معنایی سیاسی به خود گرفت. در تفکر سیاسی غرب، امنیت با معنای «اطمینان» و مفهوم سیاسی آزادی لیبرالی پیوند خورده است و هابز امنیت را در تسلیم انسان‌ها به حاکمان می‌داند، به‌طوری که مانع از بروز جنگ شود. در طی قرن‌های هفدهم

بدین وصف، ماهیت امنیت در چهار شکل تضادی، رقابتی، تعاونی و وحدتی تعریف شده که متناظر با هر یک، نوعی از «امنیت» و «اجتماع» در جامعه مستقر می‌شود.

۱- بیان مسئله:

به‌کارگیری واژه امنیت، دارای تاریخی طولانی است که ریشه آن به قدمت تاریخ بشر است. این واژه توسط سیسرو^۱ و لاکرتیوس^۲

1 . Cicero
2 . Lucretius

و هجدهم به عقیده کافمن (۱۹۷۰) مفهوم امنیت مفهومی هنجاری بود که با توسعه رفاه اجتماعی^۳، رفاه عمومی^۴ و خیر همگانی هم معنا شده و ملاک مناسبی برای هدایت اجتماعی^۵ گردید (Brauch ۲۰۰۵).

همچنین برای امنیت داخلی کشور و امنیت خارجی کشور هم با ارجاع به احساس روان‌شناختی و ذهنی (سلامت و بقا) و هم به موقعیتی عینی از مفهوم امنیت بهره گرفته شد. در شرایط حاضر نیز، مفهوم امنیت در علوم اجتماعی، مفهومی معلق و به نظر آرت (۱۹۶۲) قابل ارتجاع در معنا است، اگر چه به طور خاص مرتبط با نظام ارزش‌های اجتماعی (و فردی) تلقی شده است. در سال ۱۹۹۱ بوزان واژه امنیت اجتماعی را به منزله یکی از ابعاد پنج‌گانه امنیت در نظر گرفت. او جامعه را زمینه‌ای برای امنیت اجتماعی می‌داند که قادر است امنیت دولت را تهدید نماید. ویور (۱۹۹۳) نیز موضوع امنیت دولت و امنیت اجتماعی را از یکدیگر متمایز می‌کند و مسئله امنیت اجتماعی را همسو با نظر بوزان، هویت می‌داند. اگر چه، رویکرد آنان عمدتاً توضیح پدیده مهاجرت بیگانگان به داخل کشورهای اروپایی است و تغییرات زبانی، قومی، نژادی، مذهبی، آداب و رسوم و حتی نظام‌های سیاسی را کانون توجه قرار داده‌اند، اما بار سیاسی مفهوم کماکان حفظ شده است.

ولفرز (۱۹۶۲) نیز دو ضلع امنیت

را این‌گونه مشخص کرده است: از یک سو احساس عینی فقدان تهدیدات نسبت به ارزش‌های اکتسابی را در بر می‌گیرد و از سوی دیگر احساس ذهنی و روانی فقدان ترس از اینکه ارزش‌ها مورد تعرض قرار بگیرند در نظر گرفته است. در قرن نوزدهم، نهاد امنیت به وسیله قانون، تسلط خود را بر اندیشه‌های حاکمان هموار نمود و در طول قرن بیستم امنیت با رویکردی کاملاً سیاسی به‌طور تنگاتنگی با مفهوم بازدارندگی از خطرات داخلی و خارجی با به‌کارگیری ابزار حقوقی و پلیسی (دادرسی و امور داخلی) و تدابیر اقتصادی و سیاسی و به طور خاص نظامی (امنیت و دفاع) گره خورده است. این بخش از بیان مسئله نشان می‌دهد که مفهوم امنیت به شکل فلسفی، ذهنی، روان‌شناختی، سیاسی و حتی اخلاقی مورد بحث قرار گرفته است اما هیچ کدام از این نظریه‌ها نتوانسته‌اند پدیده امنیت، تعریف آن و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی آن را به طور کامل توضیح دهند. البته شاید از آن جهت باشد که مفهوم امنیت حقیقتی چند لایه‌ای است و از پیچیدگی زیادی برخوردار است و به همین دلیل تا کنون به تعریف مشترکی دست نیافته‌اند.

در حال حاضر فضای مفهومی امنیت جهانی، وابسته به امنیت اجتماعی است. جامعه امروز بیش از پیش صنعتی شده و عقلانیت در حد اعلا آن در بخش‌های اقتصاد و سیاست نفوذ کرده است. لیکن امنیت نه تنها در سطح جهانی

و هجدهم به عقیده کافمن (۱۹۷۰) مفهوم امنیت مفهومی هنجاری بود که با توسعه رفاه اجتماعی^۳، رفاه عمومی^۴ و خیر همگانی هم معنا شده و ملاک مناسبی برای هدایت اجتماعی^۵ گردید (Brauch ۲۰۰۵).

همچنین برای امنیت داخلی کشور و امنیت خارجی کشور هم با ارجاع به احساس روان‌شناختی و ذهنی (سلامت و بقا) و هم به موقعیتی عینی از مفهوم امنیت بهره گرفته شد. در شرایط حاضر نیز، مفهوم امنیت در علوم اجتماعی، مفهومی معلق و به نظر آرت (۱۹۶۲) قابل ارتجاع در معنا است، اگر چه به طور خاص مرتبط با نظام ارزش‌های اجتماعی (و فردی) تلقی شده است. در سال ۱۹۹۱ بوزان واژه امنیت اجتماعی را به منزله یکی از ابعاد پنج‌گانه امنیت در نظر گرفت. او جامعه را زمینه‌ای برای امنیت اجتماعی می‌داند که قادر است امنیت دولت را تهدید نماید. ویور (۱۹۹۳) نیز موضوع امنیت دولت و امنیت اجتماعی را از یکدیگر متمایز می‌کند و مسئله امنیت اجتماعی را همسو با نظر بوزان، هویت می‌داند. اگر چه، رویکرد آنان عمدتاً توضیح پدیده مهاجرت بیگانگان به داخل کشورهای اروپایی است و تغییرات زبانی، قومی، نژادی، مذهبی، آداب و رسوم و حتی نظام‌های سیاسی را کانون توجه قرار داده‌اند، اما بار سیاسی مفهوم کماکان حفظ شده است.

ولفرز (۱۹۶۲) نیز دو ضلع امنیت

و منطقه‌ای مطرح شده بلکه در سطح دولت‌ها، ملت‌ها و افراد نیز مورد توجه قرار گرفته است. اعلامیه حقوق بشر و ایجاد نهادهای بین‌المللی برای توسعه مفهوم امنیت به سطح فردی، انسانی و بشری حکایت از آن دارد که با رشد عقلانیت کل‌نگر، تهدیدات و چالش‌هایی برای افراد اجتماع و انسانیت فراهم نموده است. به نظر می‌رسد بشر به آنجا رسیده است که امنیت فرد، خانواده، امنیت اجتماع و امنیت عمومی را حلقه‌های واسطی بداند که امنیت جهانی را تشکیل می‌دهند. شاید در گذشته‌های دور مفهوم امنیت در یک فضای اجتماعی کوچکی تعریف می‌شد و نتایج آن نیز منحصر به خود آن اجتماعات بود در حالی که با توسعه علم و فناوری و تغییر در نهادهای اجتماعی و سبک زندگی، دامنه مفهومی امنیت نیز گسترش یافت اگر چه تغییر ویژه‌ای در واژه صورت نگرفت، ولی معانی و مصادیق آن متحول شده است. اگر جامعه را به‌عنوان موجودی صاحب حیات فرض کنیم، این فرض نیز بدیهی به نظر می‌رسد که ارگانیسم زنده، علاوه بر این که تمایل به بقا دارد در طول حیات خویش میل به توسعه یافتن نیز دارد، زیرا توسعه بیشتر و ارتقاء سطوح زندگی‌اش را شاخصی برای تداوم بیشتر خویش فرض می‌کند. به همین دلیل، هر فعالیتی که بشر به آن مبادرت کرده، خواسته یا ناخواسته در جهت حفظ و بسط ایجاد آرامش بیشتر و ماندگاری بیشتر بوده است. هم‌زمان با توسعه نهادهای بشری، امنیت نیز در فضای

جدید بسط یافت. این مفهوم - به‌ویژه - از سطوح فردی به سطوح بالاتری نظیر گروه‌های اجتماعی و نهادهای اجتماعی وارد شد و قلمروی خود را گسترش داد تا اینکه در چند دهه اخیر شکل جهانی یافته است. منتهی نباید این تصور به شکل یک قاعده‌ای در بیاید که ملت، کشور، یا اجتماعی موظف است امنیت خود را و مؤلفه‌های امنیتی‌اش را هم‌مسو با امنیت جهانی (و هم‌مسو با دنیای فرا مدرن) تعریف نماید، اگر چه از جهان جدید تأثیر می‌پذیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد. مشکل اساسی برای جامعه بشری آن است که چگونه شده است که با رشد اجتماعات و توسعه عقلانیت و بهره‌گیری از امکانات اقتصادی و حداکثر بهره‌وری از آن، به آن امنیت دلخواه خویش نرسیده است و هر زمان، بر خود هراسناک است که چه آینده مبهمی را پیش روی خود دارد؟ چگونه است که قواعد اخلاقی اجتماعات نتوانسته است مشکل اساسی حیات، بقا، ثبات و تعادل را حل نماید و نسبت به آینده خویش فراغ خاطر داشته باشد؟ آیا به واقع تأمین امنیت جهانی (بین‌المللی و بشری) می‌تواند امنیت یک ملت، یک اجتماع و یا یک گروه را به دنبال داشته باشد؟ آیا ما جزئی از یک کل هستیم که حیات‌مان و امنیت‌مان وابسته به کل است یا این که جزء نیز برای خود اصلاتی دارد و حیات‌اش (امنیت‌اش)، تا اندازه‌ای مستقل از امنیت کل بوده و اهمیتی جدا از اهمیت کل دارد؟ همچنین در آن نیز

شکل‌گیری الگوهای متنوع امنیتی بوده است. بطن اولیه مفهوم امنیت، ساختار کنش «مایی» در یک ساخت اجتماعی (موقعیت‌ها و زمینه‌ها) است و لایه‌های پنهان آن وجود هنجارها، قواعد، ارزش‌ها، احساس مشترک و در زوایای پنهانی‌تر، عقلانیت (فردی و جمعی) قرار می‌گیرد. در حالت بهنجار «من‌ها» در برآیند حداکثر جهت‌گیری فردی (عقلانیت) و در حداکثر تعهدات جمعی هستند. در این وضعیت «ما» باقیمانده قابل ملاحظه‌ای ندارد که به‌عنوان آسیب، تهدید و نامنی فرض شود. مگر آنکه بطن اولیه امنیت آسیب‌پذیر شود. به همین منظور، یکی از محورهای اولیه آن است که ببینیم ساختار کنش اجتماعی و ساخت اجتماعی چه هستند؟ روابط متقابل آنها چگونه است؟ و جایگاه امنیت اجتماعی در روابط متقابل اخیرالذکر چگونه تعریف می‌شود؟ تا بتوانیم به شکل دقیقی، ابعاد امنیت را بررسی نماییم.

در واقع، درک ابعاد امنیت اجتماعی اولین گام برای شناخت مسئله است. به همین منظور ضروری است تعریف و طبقه‌بندی جدیدی از مفاهیم وابسته و مؤلفه‌های امنیت داشته باشیم. همان‌طور که گفته شد تا کنون از امنیت تعریف واحدی عرضه نشده است. شرایط حاکم بر جهان و اجتماعات زمینه را برای برداشت‌های متفاوت از مفهوم امنیت فراهم آورده است. آن‌چنان که آرنولد ولفرز، امنیت را به‌عنوان یک نهاد مبهم توصیف کرده

تأثیرات جدی می‌گذارد؟ تضادی که بین امنیت اجزاء و امنیت کل ایجاد شده در عین حالی که یک معمای لاینحلی را نشان می‌دهد، جهت‌اش به آن سو هست که امنیت کل بر امنیت اجزاء غلبه دارد و از این حیث روح جمعی در عین آشفتگی و ترسان از تهدیداتی که بر او سایه افکننده است نسبت به حل آن به نفع خود اقدام نموده و طریق اصلی آن ایجاد قواعد جمعی بوده است قواعدی که ظاهر آن نشان می‌دهد، بودنش ضروری است و دارای عمومیت و اجبار می‌باشد و نشان می‌دهد انسان نمی‌تواند بدون این قواعد، حیات خودش را ادامه دهد. قواعد جنبه تکلیفی پیدا می‌کنند و آن‌قدر به آن عمومیت می‌بخشند تا هیچ کس تصور آن را هم نداشته باشد که می‌تواند از آن تخطی کند و زنده بماند. این پدیده هم برانگیز در سطح بین‌المللی نیز حاکم شده است «اگر می‌خواهی زنده بمانی باید با دیگران باشی و مثل دیگران فکر کنی، عمل کنی و در صورتی که برایت مشکلی پیش آمد «ما» به کمک تو خواهیم شتافت.» در غیر این صورت، یعنی زمانی که اجبار و عمومیت قواعد جمعی را نپذیری تهدیدی برای ماندگاری‌ات خواهد شد.

البته نکات دیگری باید مورد توجه قرار گیرند که عبارتند از: امنیت اجتماعی چه نیازهایی را برآورده می‌کند؟ چه پیامدهایی دارد؟ و بنیادهای امنیت اجتماعی چه هستند؟

فهم امنیت اساساً در متن صورت می‌گیرد و اجتماع به‌عنوان بنیادی‌ترین متن، منشأ

لااقل بخش گسترده‌ای از مسائل مطروحه زیر را که در جامعه ایرانی مشاهده می‌شود با خود همراه ندارد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

(الف) ورود رویکرد مذهبی در عمل اجتماعی و تعریف واقعیت اجتماعی.

(ب) اهمیت زیاد مشارکت اجتماعی با هدایت دولت.

(ج) آرمان‌گرایی حداکثری و منفعت‌گرایی حداقلی با سوی‌گیری حفظ حاکمیت.

(د) نوگرایی در اندیشه و عمل جمعی همراه با ساختار سنتی در حال تغییر و دگرگونی.

(ه) تحرک اجتماعات قومی - مذهبی جهت ایدئولوژیک کردن فعالیت‌های قومی و قومی ساختن مذهب.

(و) افزایش فشارهای محیط بیرونی بر اجتماع ایرانی اعم از اجتماعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی.

۲-۱- مهم‌ترین ضرورت طرح مسئله، ناهمخوانی نظریه امنیت اجتماعی در جامعه غربی با شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی است. به عبارتی ترکیب ویژگی‌های فوق همراه با ضعف ساختارهای اجتماعی و ناموزون بودن تولیدات اجتماعی با خواسته‌های کنشگران، نظریه‌پردازی‌های جامعه غربی را ناهمخوان با ضروریات جامعه ایرانی نشان می‌دهد و اعتبارشان را با مشکل مواجه می‌سازد، اگرچه در ادبیات علمی جامعه غربی نیز مفهوم امنیت اجتماعی عمر چندانی را به خود اختصاص نداده است و افرادی نظیر بوزان، ویور و بوث^۱ در حد

است. وجود جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های متنوع، ویژگی‌های ذهنی - روانی و نسبی بودن امنیت، موقعیت نظام اجتماعی در صحنه روابط بین‌الملل، احساس و درک رهبران و نخبگان جامعه از آسیب‌ها، تهدیدات و ناامنی، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های جامعه و تلاقی آن با مفاهیمی نظیر: قدرت، بقاء، ثبات، توسعه، منافع، ارزش‌های حیاتی و اهداف، مفهوم امنیت را با چالش جدی مواجه نموده است. خصوصاً آنکه تعاریف مرسوم، مبتنی بر ادبیات سیاسی است و رویکرد جامعه‌شناسانه آن ضعیف بوده و نمی‌تواند برای مطالعه پدیده امنیت اجتماعی کفایت داشته باشد. از سویی، در حوزه تفکر جامعه‌شناختی، مفهوم امنیت و به‌طور خاص مفهوم امنیت اجتماعی در شکل بسیار محدودی مورد بحث قرار گرفته و آن را بیش از پیش در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.

۲- ضرورت‌های طرح بحث

پیش از بررسی معنایی امنیت اجتماعی در ایران، ضروری به نظر می‌رسد که ماهیت تغییرات اجتماعی پس از انقلاب اسلامی و تغییرات شگرفی که طی سه دهه اخیر بدین واسطه بر اجتماع ایرانی عارض شده مورد ملاحظه قرار گیرد. دامنه این تغییرات به قدری گسترده و پیچیده است که توافقی در خصوص مفهوم امنیت اجتماعی و مؤلفه‌های آن صورت نگرفته است. دوران کنونی اجتماع ایرانی ویژگی‌های خاص خود را دارد که کمتر جامعه‌ای از آن برخوردار است و یا جوامع دیگر

1. Barry Buzan, Ole Weaver, Ken Booth

بسیار محدودی به آن پرداخته‌اند و غالباً مفهوم امنیت اجتماعی را مترادف با هویت اجتماعی دانسته‌اند و چه بسا اگر در چارچوب نظری بوزان به جای واژه امنیت اجتماعی، از واژه هویت اجتماعی استفاده شود، تغییر خاصی در فضای نظریه‌پردازی او اتفاق نخواهد افتاد.

۲-۲- مشکل دیگری که ضرورت طرح مسئله را نشان می‌دهد آن است که در ادبیات علمی ایران به مسئله نظریه‌پردازی امنیت اجتماعی توجه نشده و در اغلب تحقیقات اجتماعی، امنیت اجتماعی را محدود به امنیت عمومی و ثبات اجتماعی دانسته و یا آنکه مفهوم امنیت اجتماعی را به امنیت گروه‌های اجتماعی نظیر خانواده تقلیل داده‌اند. لذا ضروری به نظر می‌رسد که یک چارچوب نظری برای ورود به بحث امنیت اجتماعی طراحی شود تا مطالعات بعدی از یک سو بتواند تأیید تجربی نظریه جدید را فراهم سازد و از سوی دیگر با نقد چارچوب نظری پیشنهادی، راه را بر ساخت نظریه‌های کامل‌تر باز نماید.

۲-۳- جایگزینی عقل سلیم (نظر) با عقل علمی (نظریه) در توضیح امنیت اجتماعی مانند برخی از واژه‌های دیگر اجتماعی به شکل یک سنت درآمده و به نظر می‌رسد چنین پدیده‌ای براساس دو گفتمان مسلط شکل گرفته است. یکی گفتمانی که در تعریف امنیت اجتماعی مواضع سخت‌گیرانه دارند و صرف‌نظر از نداشتن یک تعریف مفهومی از امنیت اجتماعی در چارچوب بسته سنتی

خویش بحث می‌کنند. در این گفتمان، امنیت اجتماعی صرفاً در محدودیت آزادی‌های اجتماعی و فردی و به‌کارگیری ابزار قدرت در برابر مخالفین (نیروهای بی‌ثبات‌کننده و مخل نظم اجتماعی و سیاسی) تأمین خواهد شد و گفتمان گروه دوم در تعریف امنیت، چارچوبی کاملاً باز و مبتنی بر نظریه‌پردازی‌های کثرت‌گرایانه و التقاطی دارند و معتقدند امنیت اجتماعی صرفاً در قالب گفتمان‌های متنوع آن در یک جامعه متکثر به‌دست می‌آید و باید پهنه آزادی‌های اجتماعی را برای تأمین امنیت اجتماعی گسترش داد. افراد گروه اول فهرستی از دشمنان را تهیه می‌کنند و افراد گروه دوم بر نهادهای مدنی تأکید دارند و به نظر می‌رسد هر دو گروه علی‌رغم نداشتن نظریه امنیت اجتماعی با ضعف در ایده نیز مواجه هستند و حجم آسیب‌ها و تهدیدات اجتماعی را افزایش دادند. به همین دلیل ضروری به نظر می‌رسد بررسی امنیت اجتماعی، مبتنی بر نظریه‌ای باشد که به اندازه زیاد بتواند اوضاع جامعه‌ای را بیش از نظریات غیربومی توضیح و تفسیر نماید. در واقع، ضرورت تلاش برای ارائه یک نظریه را فراهم می‌سازد، به‌صورتی که حاوی عناصر یک الگوی نظریه‌ای باشد که رابطه متقابل مفاهیم آن به شکل سازمان‌یافته، دقیق، عینی و در جریان تحلیل منظم شکل گرفته باشد و بتواند پایه تحلیل علمی قرار گیرد.

۲-۴- ضرورت دیگر طرح مسئله به این شکل برمی‌گردد که تاکنون در ایران، مفهوم امنیت

اجتماعی و حتی مفهوم امنیت ملی که مبنای تجربی بیشتری دارد، مورد سنجش کمی قرار نگرفته و به طریق اولی معرف‌ها و شاخص‌های آن شناسایی نشده‌اند. لذا ضروری است علاوه بر ارائه یک الگوی نظری منسجم، معرف‌ها و شاخص‌های امنیت اجتماعی تعریف شده و ضریب اهمیت و وزن آنها تعیین شود.

۲-۵- ضرورت پایانی طرح مسئله برمی‌گردد به اینکه تاکنون در حوزه تحقیقات امنیتی داخل کشور، مطالعه‌ای برای تعیین شدت امنیت و ضد امنیت پیشنهاد نشده است و به نظر می‌رسد در جهت کمی‌سازی امنیت اجتماعی، معادله ریاضی برای تعیین وضعیت ضد امنیتی نیاز باشد، به طوری که بتوان وزن مجموعه مؤلفه‌ها و رخداد‌های ضد امنیتی را در هر محدوده زمانی به دست آورده و مقاطع زمانی را با یکدیگر مقایسه نمود. از این منظر، این نوشتار می‌کوشد مقدمه‌ای برای ورود به بحث سنجش کمی امنیت باشد.

۳- ادبیات نظری

۳-۱- بیان اجمالی سه حوزه علم:

۳-۱-۱- حوزه روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی

یکی از مسائل مهم در نظریه‌های روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، امنیت روانی، روحی و فکری است. آراء روان‌کاوانه فروید که زمینه فکری اندیشمندانی چون پارسونز و نظریه‌پردازان فمینیست روان‌کاو قرار گرفته،

اندیشه‌های کارن هورنای (توجه به‌ایمنی و اعتماد)، آرای کارل یونگ (ماهیت انسان و رشد شخصیت و انواع بحران‌های تجربه شده در فرآیند رشد و ارتباط آن با امنیت روانی)، آلفرد آدلر (ماهیت انسان، احساس حقارت و تأثیر آن بر سبک زندگی، علاقه یا منافع اجتماعی)، اریک فروم (انواع اجتماعات بر اساس سیر رشد و تکوین و مقوله آزادی در برابر امنیت و مکانیسم‌های سه‌گانه دستیابی به امنیت)، اریک اریکسون (توجه به مقوله هویت و بحران‌های هویتی، همبستگی بین جنبه‌های روانی و اجتماعی شخصیت و مراحل رشد و نقش بنیادین اعتماد و رابطه اعتماد و امنیت) و رویکرد یادگیری اجتماعی (سرمشق‌گیری و ارتباط آن با آزادی و فرصت‌های رشد، نقش الگوها و کارایی و توجه به رفتار، نه علت‌های درونی) در توسعه فضای نظری امنیت نقش مهمی را بر جای گذارده است.

۳-۱-۲- حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

واژه امنیت، واژه‌ای است که در ادبیات سیاسی غرب، کانون توجه قرار گرفته است در دوران جنگ سرد، مفهوم امنیت در ادبیات سیاسی با مفهوم قدرت پیوند خورد. رهیافت واقع‌گرایی سیاسی با تأکید بر عنصر عقلانیت در صدد دستیابی به این اصل بر آمد: به حداقل رسانیدن مخاطرات و به حداکثر رسانیدن منافع و اخلاق نیز با جهت‌گیری سیاسی تعریف گردید. رهیافت آرمان‌گرایی، امنیت را نه توانایی یک ملت، بلکه نبود تهدید می‌داند

و امنیت را حاصل صلح می‌دانند. فارغ بودن از تهدید، فقدان ترس و احساس آزادی را در محیطی متصورند که در آن محیط تضاد و رقابتی وجود نداشته باشد. افراد دارای حقوق برابر و روابط آنها مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی شکل می‌گیرد. عقلانیت، معطوف به این اصل است که؛ ارزش‌های اخلاقی، همکاری و صلح، جایگزین رقابت و جنگ گردد. آرمان‌گرایان بر خلاف واقع‌گرایان معتقد بودند انسان را نباید تا سرحد غریز، منفعت‌طلبی، کینه‌جویی و جنگ‌طلبی تقلیل داد، بلکه انسان دارای سرشتی پاک است و تمایل به ارزش‌های انسانی از جمله عدالت، صلح و همکاری دارد. سپس مفهوم امنیت در رهیافت‌های نهادگرایان و جهان‌گرایان در دهه ۷۰ مطرح گردید. در

۳-۱-۳- حوزه جامعه‌شناسی

در ادبیات جامعه‌شناسی مفاهیمی نظیر نظم، ثبات، تعادل، تغییر، تضاد و کشمکش مترادف با مفهوم امنیت به کار گرفته شده‌اند. شکل‌گیری مفاهیم اولیه جامعه‌شناسی در غرب در قرن هفدهم آغاز شده و پس از آن به‌ویژه در اواسط قرن هجدهم آگوست کنت، نظریه‌ای جامعه‌شناختی مبتنی بر اصول کارکردگرایی بنیان گذارد. با این وجود، عمده نظریات تا قبل از دوران فراساختارگرایی به شکل صریح، پدیده امنیت را به‌عنوان یک مسئله اجتماعی مورد بحث قرار ندادند. مجموعه نظریات کارکردگرا - ساختارگرا، کشمکش و نوماکسیستی، نظریه‌های ساختاری ویلیام گودن و پیتر بلاو، جامعه‌شناسی پدیدارشناسی با تمرکز بر وجود کنشگران آزاد و کنش‌های آگاهانه و ذخایر دانش، همچنین نظریه‌های فمینیستی و نظریاتی که توسط جامعه‌شناسانی مثل هابرماس با تمرکز بر ایده امنیت، جنبش‌های اجتماعی و عقلانیت؛ گیدنز با تمرکز بر ایده اعتمادسازی، روابط ناب، ارتباط عاطفی و صمیمیت؛ اولریش بک با تمرکز بر ایده ثروت، امنیت و مخاطرات جوامع صنعتی و نوین و

دهه‌های اخیراندیشه‌های مکتب کپنهاگ، امنیت را با جهت‌گیری هویت اجتماعی و تهدیداتی که هویت یک ملت را در معرض تغییر و دگرگونی قرار می‌دهد، مطرح ساختند. این رویکرد از ویژگی‌های جامعه‌شناختی برخوردار است و درک بهتری از مفهوم امنیت اجتماعی در برابر ما قرار می‌دهد. رویکرد دیگر، رهیافت امنیتی سازه‌گرایان است که به مسئله اجتماع امنیتی و مفهوم فرهنگ توجه دارند. همچنین رویکردهای فرا ساختارگرایی است که در آن به تبارشناسی امنیت در دوره‌های تاریخی پرداخته و به تفسیر ماهیت اندیشه‌های امنیتی و اینکه در دوران حاضر امنیت شکل مجازی به خود گرفته، همچنین بر فرهنگ عمومی تأکید

نظریه ریتزر با تمرکز بر ایده عقلانیت هر کدام با رویکرد خاص خود می‌توانند امنیت اجتماعی را به شرح ذیل توضیح دهند.

۲-۳- مروری بر ادبیات نظری جامعه‌شناختی:

اجزای تعریف امنیت را می‌توان به شرح زیر آورد:

۱- میزان توانایی انطباق و خود نگهداری نظام.

۲- میزان توانایی خرده نظام‌ها در پشتیبانی از یکدیگر.

۳- وجود مرزهای فرهنگی و نمادهای مشترک.

۴- توانایی نظارت بر کشمکش‌های مخرب در نظام.

۵- سامان‌مندی و تنظیم تغییرات در نظام.

۶- جهت‌گیری فعالیت‌های نظام به سمت نظم، پویایی، تعادل و بقا.

و بر اساس بینش پارسونز ویژگی‌های امنیت به شرح زیر می‌باشد:

۱- امنیت دارای ساخت ذهنی است.

۲- نظام فرهنگی عمده‌ترین توانایی را در تأمین امنیت در اختیار دارد.

۳- بیشترین تهدیدات امنیتی؛

الف) در بعد ارزش‌ها، نمادها، دانش و نظم هنجاری.

ب) در فرآیند اجتماعی کردن و توانایی نظارت بر همه شئون اجتماع.

ج) در حفظ الگوهای رفتاری و انگیزش‌ها.

د) خاص‌گرایی (توجه افراطی به منافع کاملاً

شخصی شده) و انگیزه‌های شخصی که افراد را از حوزه اصالت اجتماعی‌اش خارج کرده و او را به اصالت طبیعتش نزدیک می‌کند.

۴- امنیت پدیده‌ای اجتماعی و جمعی است.

۵- پایه اصلی امنیت اجتماعی، هویت‌سازی و جهت‌گیری ارزشی است.

۶- تهدیدات علیه امنیت اجتماعی در اشکال کشمکش‌های داخلی و محرومیت گروه‌های

اجتماعی از مشارکت در نظام مشاهده می‌شود. (کشمکش‌های داخلی، ضد امنیت

نظام اجتماعی هستند و محرومیت گروه‌های اجتماعی از مشارکت، تولید کشمکش

می‌کند.)

۷- توانایی (نظیر قدرت نظارت در اشکال غیر

رسمی و رسمی) شاخصی برای اندازه‌گیری امنیت اجتماعی است.

۸- ماهیت امنیت مبتنی بر توافق جمعی (و همکاری داوطلبانه) می‌باشد.

اجزای تعریف امنیت را به شرح زیر آورد:

۱- مشروعیت ارزش‌ها، باورها و اعتقادات جمعی (اقتدار وجدان جمعی و احساسات مشترک)

۲- ارضاء تمایلات و نیازها و ایجاد خشنودی

۳- تنظیمات هنجارمند (جامعه‌پذیر کردن و نظارت داشتن) برای ورود افراد به شبکه روابط

اجتماعی و نظام تقسیم کار اجتماعی

۴- جهت‌گیری نظام اجتماعی به سوی ادغام

اجتماعی، ثبات اجتماعی و تشدید پیوندهای اجتماعی بین فرد و اجتماع

بر اساس بینش دورکیم ویژگی‌های امنیت به

شرح زیر می‌باشد:

- ۱- امنیت در نظام اجتماعی، دارای ساخت ذهنی (احساسی و شناختی) است.
 - ۲- امنیت در نظام اجتماعی، پدیده عینی (شیئی شده) است.
 - ۳- بنیادی‌ترین عنصر تضمین امنیت اجتماع، اقتدار و مشروعیت نظام ارزشی و هنجاری است.
 - ۴- امنیت جامعه بر رفتار فرد تأثیرات الزام‌آور دارد.
 - ۵- امنیت جامعه بر امنیت گروه‌ها و افراد زمانی دارد.
 - ۶- امنیت جامعه بر امنیت گروه‌ها و افراد اولویت دارد.
 - ۷- امنیت جامعه، به موازات و همراه با فرآیند جامعه‌پذیری، نظارت و کنترل اجتماعی وجود دارد.
 - ۸- امنیت اجتماعات، از هر جامعه‌ای به جامعه دیگر و از گروهی به گروه دیگر متفاوت و متغیر است.
 - ۹- امنیت در جامعه هیچ‌گاه به شکل مطلق وجود نداشته و مطلوب هم نمی‌باشد.
 - ۱۰- میزانی از ناامنی برای رشد اخلاقی جامعه و تغییرات در شرایط ساختی اجتماع ضروری و دارای کارکرد است.
 - ۱۱- ساختن هویت‌های اجتماعی شده و نظارت اجتماع بر افراد، شرط ایجاد امنیت در جامعه است.
 - ۱۲- ماهیت امنیت و علت ایجاد آن در جوامع سنتی و در جوامع جدید متفاوت است (و نتایج متفاوتی نیز به همراه دارد).
- ۳-۲-۱- نظریه کشمکش**
- هدف از طرح این دسته از نظریات رفع نقاط ضعف تئوری کارکردگرایی ساختاری است، اما این نظریات نتوانسته‌اند ضمن تحلیل مکانیسم کشمکش به کارکردهای مثبت آن نیز بپردازند. برخی دیگر از نظریات کشمکش نیز روی زمینه تحلیلی کارکردگرایی ساختاری بنا شدند و از کشمکش با رویکرد مارکسیستی آن غافل گردیدند. اگر چه در رویکرد کشمکش کارهای دارندورف، کوزر و هایمز به‌طور مستقیم در مورد امنیت اجتماعی سخنی گفته نشده است، اما شاید از نظر نگارنده بتوان پیش‌فرض‌هایی را برای تعریف امنیت جامعه و ویژگی‌های امنیت از درون آراء ایشان به شرح ذیل بیرون کشید:
- ۱- امنیت جامعه، مبتنی بر ساختی عینی - مادی است.
 - ۲- جبرگرایی اقتصادی و سیاسی تعیین‌کننده ویژگی‌های امنیت اجتماعی است.
 - ۳- انسان دارای تمایلات تسلط‌خواهانه است، سمت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی که افراد درون آن قرار می‌گیرند تولیدکننده قدرت، توانایی و اقتدار هستند و امنیت جامعه مبتنی بر روابط ساختاری اقتدار می‌باشد.
 - ۴- امنیت جامعه با ویژگی در اختیار داشتن منابع و بهره‌گیری از منافع بیشتر همراه است.
 - ۵- کشمکش‌ها روی طیف مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز قرار دارند.

- ۶- کشمکش‌ها هم تأمین‌کننده همبستگی و امنیت در جامعه هستند (اگر چه امنیت ایجاد شده واقعی نباشد و منابع آن به سوی طبقه بالا دست هدایت شود) و هم موجب ناامنی و گسیختگی ساختار اجتماعی می‌شوند.
- ۷- نابرابری در توزیع منابع و منافع اقتصادی - معیشتی و سیاسی تولیدکننده تضاد بین گروهی و جنگ بین گروهی می‌شود، لذا امنیت جامعه و ناامنی آن معلول نابرابری در توزیع منابع و منافع است.
- ۸- ناامنی اجتماعی، چارچوب‌های هویتی را دقیق‌تر مشخص می‌کند. هویت‌ها معمولاً بر اساس جایگاه فرد در نظام تولید و تصاحب ثروت و قدرت تعریف می‌شود.
- ۹- امنیت جامعه پدیده‌ای مبتنی بر عقلانیت محض و آگاهی از موقعیت نیست و جاذبه‌های عاطفی و ناآگاهی نیز امنیت‌ساز هستند.
- ۱۰- زمینه ساختاری امنیت، کشمکش اجتماعی است.
- ۱۱- عوامل امنیت، گروه‌های اجتماعی هستند. طبق پیش‌فرض‌های فوق اجزای تعریف امنیت عبارت از:
- الف) وجود کشمکش‌های خشونت‌آمیز بین گروهی.
- ب) ساختار اقتداری امنیت و توجه به قدرت و توانایی برای کسب و بهره‌گیری از منابع و منافع اقتصادی و سیاسی.
- ج) روابط نامتقارن قدرت.
- د) کاهش اقتدار (کاهش مشروعیت قدرت)
- فرماندهان، بالادستی‌ها و استنمارکنندگان. الف) تسلط و سرکوبی ناشی از عقلانیت صوری جهان اجتماعی توسط صنایع فرهنگی و دانش. [۴۴]
- ب) برآیندی از کشمکش و تضاد جهان اجتماعی و جهان حیاتی (عقلانیت صوری و عقلانیت ذاتی).
- ج) نظارت فنی بر مردم جامعه و ایجاد آگاهی‌های کاذب (غیرحقیقی).
- د) بحران مشروعیت و کاهش اقتدار.
- ه) شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی.
- و) کنش‌های حساب‌گرانه و هدف‌دار.
- ز) کنش‌های ارتباطی و تفاهم‌آمیز.
- ویژگی‌های امنیت در رویکرد انتقادی به شرح ذیل می‌باشد:
- الف) امنیت تحت تأثیر ساختار ذهنی (فرهنگ و دانش) است.
- ب) امنیت پدیده‌ای نسبی است و بشر در دوران حاضر دائماً با پدیده ناامنی مواجه بوده است.
- ج) امنیت در کنش متقابل فرد - جامعه به‌دست می‌آید.
- د) امنیت به دو شکل واقعی^۱ و حقیقی^۲ وجود دارد.
- ه) امنیت و ناامنی برآیندی از تضاد بین عقلانیت صوری و عقلانیت ذاتی است.
- و) ساختار امنیت مبتنی بر عقلانیت صوری توانایی تحریف کنش‌های ارتباطی و تفاهم‌آمیز را دارد.
- ز) امنیت تحت تأثیر روابط سلطه قرار دارد.

1. Real
2. Actual

ح) امنیت تحت نظارت نیروهای خارجی قرار دارد.

ط) بین ماهیت تهدیدات امنیتی در جهان اجتماعی و تهدیدات امنیتی در جهان حیاتی تفاوت وجود دارد.

ی) امنیت واقعی در جهان اجتماعی با مفاهیم قدرت، دانش، فرهنگ و مشروعیت مرتبط است.

ک) امنیت حقیقی در جهان حیاتی با مفاهیم آزادی فکر، بیان، انتقاد، رهاسازی و رهایی، صلح، تفاهم، توافق، همیاری و هماهنگی مرتبط است.

۳-۳- مارکسیست‌های ساختاری

۱- جامعه باید برای تصدی افراد سمت ایجاد کند. جایگاه‌ها باید باز تولید شوند و عوامل انسانی میان این جایگاه‌ها توزیع می‌شوند:

توزیع عوامل انسانی در کل شکل اجتماعی.

۲- بین دولت و اقتصاد پیوند وجود دارد. در مرحله سرمایه‌داری اعضای دولت اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارند و امپریالیسم پدیده‌ای با دلالت‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک است.

۳- مبارزات صرفاً شکل اقتصادی، سیاسی و یا ایدئولوژیک ندارند. مبارزات در اشکال سه‌گانه وجود دارند و طبقات از ترکیب این مبارزات که پیوسته در جریان است، ساخته می‌شوند.

۳- مارکسیسم ساختاری خصلت غیرتاریخی دارد.

۴- از کنش‌گران و آگاهی آنان صرف‌نظر شده

است.

۵- ساختارها به‌عنوان جامعیت‌های یکپارچه نیستند، بلکه مرکب از چندین خرده ساختار هستند. مثلاً طبقه اجتماعی، جامعیتی یکپارچه نیست، بلکه از چندین خرده واحد ترکیب شده است. رده‌ها جایگاهی در روابط ساختاری هستند که تناقضات بین رده‌ها، نوعی انشقاق در ساختار ایجاد می‌کند.

طبق پیش‌فرض‌های مارکسیست‌های ساختاری فوق‌اجزای تعریف امنیت به شرح ذیل می‌باشد:

الف) سلطه ایدئولوژیکی دولت‌ها (ساختار سیاسی)؛ به‌عنوان ایجاد انسجام.

ب) تناقض بین خرده ساختارها، خرده واحدها و رده‌ها در شکل اجتماعی؛ به‌عنوان ناقص انسجام.

ج) آموزش افراد جامعه برای پذیرش نقش و مهم‌تر ایجاد (تولید) سمت‌ها برای تصدی افراد (قرار گرفتن در نظام تولیدی)؛ به‌عنوان فرآیند اجتماعی کردن و تولید سمت‌های ساختاری یا تکوین ساختار.

د) مبارزه طبقاتی به جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی تقسیم می‌شود؛ امنیت و ناامنی متأثر از مبارزات طبقاتی است.

ه) پیوستن رده‌ها، گروه‌ها و طبقات، تولیدکننده انسجام است.

البته تهدیدات ضدامنیتی، همان تناقضات بین رده‌ها و خرده واحدها و طبقات است که منجر به امنیت واقعی می‌شود، به‌عبارتی تناقضات باعث یگانگی می‌شوند.

- بر اساس بینش مارکسیسم ساختاری ویژگی‌های امنیت به شرح ذیل می‌باشد:
- (الف) پدیده امنیت، ساخته کنش انسان آزاد و خلاق نیست.
- (ب) ماهیت امنیت جامعه، ناشی از شیوه تولیدی حاکم بر روابط اجتماعی است.
- (ج) امنیت تحت تأثیر ساختار اقتصادی جامعه قرار دارد نه به عوامل انسانی که جایگاه‌ها را اشغال کرده‌اند.
- (د) امنیت کیفیتی پویا دارد و نمی‌توان آن را با یک عامل تعیین‌کننده، تبیین کرد.
- (ه) ماهیت امنیت تحت تأثیر نهادهای سیاسی و ایدئولوژیک قرار دارد. اگر چه اقتصاد نقش اصلی را بر عهده دارد.
- (و) امنیت نتیجه رابطه دیالکتیک بین ساختارهای تشکل اجتماعی است.
- (ز) امنیت امری ذهنی نیست.
- (ح) امنیت تحت تأثیر کنش‌های فردی و انگیزش‌های رفتار کنشگران فردی نیست.
- (ط) امنیت بر اساس تناقض‌های میان طبقات و رده‌ها شکل می‌گیرد و یا به نامنی تبدیل می‌شود.
- (ی) امنیت حاصل کارکرد اصلی دولت که همان حفظ انسجام اجتماعی از جهت سیاسی و ایدئولوژیک است، می‌باشد.
- (ک) امنیت در نظام سرمایه‌داری پدیده‌ای موقتی است و از طریق مبارزات طبقاتی به نامنی تبدیل می‌شود.
- (ل) اتحاد و پیوستن طبقات پایین به طبقات بالایی امنیت‌زا است، منتهی این پیوستن جنبه موقتی دارد. ماهیت این نوع امنیت، دروغین و نوعی انحراف از امنیت واقعی (حقیقی) به شمار می‌رود. اصولاً پیوستن طبقه پایین به بالا انحراف از چارچوب گسترده حرکت تاریخی است و ثبات ندارد.
- (م) امنیت هم مبتنی بر سرکوبی است و هم مبتنی بر سلطه ایدئولوژیک، از این جهت امنیت ماهیتی سیاسی و ایدئولوژیک به خود می‌گیرد.
- (ن) امنیت بر فراگرد اجتماعی کردن و قرار دادن افراد در جایگاه‌های اقتصادی ساخته شده، مبتنی است و از این جهت ماهیتی ایدئولوژیک اقتصادی پیدا می‌کند.
- (س) امنیت خصلت غیرتاریخی دارد.
- (ع) امنیت بر اساس ویژگی‌های کنشگران آگاه، خلاق، آزاد و با اراده ایجاد نمی‌شود.
- به همین دلیل امنیت یک پدیده انسانی نیست. امنیت پدیده‌ای ساختاری است و امنیت واقعی (حقیقی) توسط تناقضات ساختاری تعیین می‌یابد. هر نوع امنیتی که از پیوند خرده واحدها شکل گرفته باشد در تشکل اجتماعی مبتنی بر تناقض، موقتی و غیرواقعی (غیر حقیقی) است.
- طبق پیش‌فرض‌های نظریه ساختاری فوق اجزای تعریف امنیت به شرح ذیل می‌باشند:
- (الف) وجود نابرابری و ناهمگونی با تأکید بر اهمیت بسیار بالای ناهمگونی جامعه یا بخشی از آن.

- (ب) عامل ایجاد امنیت ساختار گروه‌ها و طبقات است.
- (ج) همانندی در عوامل اسمی جنس، نژاد، شغل و همسایگی تولید یکپارچگی (امنیت) می‌نماید.
- (د) ناهمگونی بسیار زیاد، تولیدکننده ناامنی است و برای ایجاد امنیت روابط بین گروه‌ها تشدید می‌شود بالاخص از تغییر عضوگیری جدید از گروه‌های دیگر جامعه و پیوند با سایر گروه‌ها عوامل ناهمگونی را از بین می‌برند.
- بر اساس برداشتی که از رأی بالا به دست می‌آید می‌توان بر ویژگی‌های امنیت به شرح ذیل تأکید کرد:
- (الف) امنیت در یک نظام اجتماعی مبتنی بر ساختار اجتماعی عینی و واقعی است.
- (ب) امنیت یک پدیده جمعی است و مستقل از فرآیند ذهنی، کنش و کنشگران است.
- (ج) امنیت، وابسته به توزیع جمعیتی مردم در جایگاه‌های اجتماعی است.
- (د) امنیت، خصلت فرهنگی ندارد خصلت امنیتی، گروهی و طبقاتی است.
- (ه) امنیت تحت تأثیر الزام‌آور ساختار اجتماعی کلان است.
- (و) امنیت خصلت همگونی و کمتر تمایز یافته دارد.
- طبق پیش‌فرض‌های نظریه ساختاربندی گیدنز اجزای تعریف امنیت به شرح ذیل می‌باشد.
- (الف) سلب نظارت کنشگران بر خواص ساختاری نظام اجتماعی.
- (ب) دور شدن کنشگران (جدا افتادگی) از زمان و مکان.
- (ج) توانایی دگرگون‌سازی موقعیت توسط کنشگران.
- (د) دیالکتیک میان فعالیت‌ها و شرایط در زمان و مکان.
- (ه) عملکردهای همانند اجتماعی بر اساس قواعد و منابع (خواص ساختار دهنده).
- (و) انگیزش‌ها به‌عنوان طرح کلی برای انجام کنش.
- همچنین بر اساس پیش‌فرض‌های گیدنز می‌توان بر ویژگی‌های امنیت به شرح ذیل تأکید کرد:
- (الف) امنیت پدیده‌ای ساختاری نیست و بسته به وجود عملکردهای اجتماعی در پهنه زمان و مکان است.
- (ب) امنیت اغلب مبتنی بر عقلانیت است.
- (ج) امنیت مبتنی بر انگیزش است.
- (د) امنیت مبتنی بر جریان جاری فعالیت و شرایط و زمینه‌های اجتماعی و مادی است.
- (ه) امنیت خصلت استدلالی و عملی دارد، ولی اصالتاً ویژگی آگاهی عملی را با خود دارد.
- (و) امنیت با دخالت کنشگر ایجاد می‌شود.
- (ز) امنیت در زمان و مکان معنا پیدا می‌کند.
- (ح) امنیت، عملکردهای همانند اجتماعی است.
- (ط) امنیت با قدرت کنشگر و خواص ساختاردهنده مرتبط است.
- (ی) امنیت در سطح خرد و در سطح کلان

وجود دارد. (ل) امنیت بازتولید می‌شود و هم وسیله‌ای برای (ک) امنیت هم بازدارنده و هم تواناکننده بازتولید است. (ن) امنیت خصلت تاریخی دارد چون در زمان و است.

سنجش‌شناسی اجتماعات

ویژگی اجتماعات	مبنای برقراری روابط	نوع کنش	شیوه مسلط کنش	جهت فعالیت مشترک
سیاسی	عقلانیت تجربه‌مدار و حسی	تضادی: نزاع‌آمیز و خصمانه	خشونت‌آمیز	توجه به قدرت و تمایلات سلطه‌گرانه
اقتصادی	عقلانیت مادی و معیشتی	رقابتی: برتری‌طلبانه	خشونت‌آمیز و مسالمت‌آمیز	توجه به منفعت‌گرایی و توسعه‌طلبی
اجتماعی (طبیعی)	عقلانیت جمعی گذشتگان و حاضرین	تعاونی: تفاهم‌آمیز و همکاری‌طلبانه	مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز	دارای حس تعهد و اعتماد متقابل و ارضای تمایلات مشارکت‌خواهانه
مذهبی (اخلاقی)	عقلانیت آرماگرا و قدسی	وحدتی: همسو و صلح‌طلبانه	مسالمت‌آمیز	دارای هدفی وحدت‌بخش و ارضای تمایلات هویت‌خواه

مکان معنا می‌یابد. (ج) در سرزمینی مشخص با یکدیگر ادغام شده؛ مفهوم اجتماع^۱ در دو معنا به کار می‌رود یکی معنای قلمرویی (تأکید بر قلمروی مشترک) و دیگری در معنای غیر قلمرویی (تأکید بر روی پیوندهای مشترک و حس تعلق) (چلبی، ۱۳۷۵: ۶۷-۶۶). برخی دیگر علاوه بر ترکیب دو معنای اخیر به فعالیت مشترک و ساختمان بودن اجتماعات توجه داشته‌اند (ترنر، ۱۳۷۸: ۱۱۲). کارل دویچ ضمن پذیرش معانی فوق، در تعریف اجتماع می‌گوید: <http://www.diva-portal.org/diva/getdocument?urn-nbn-se-liu-diva-fultext.pdf> (الف) گروهی از مردم؛ (ب) بنا بر یک اصل (موضوع)؛ (د) تعهد، اطمینان، همدردی متقابل و وفاداری در بین آنها وجود داشته؛ (ه) الزامات (تضمین) و پیش‌بینی رفتار در کوتاه‌مدت به چشم می‌خورد. (و) دارای ویژگی هویت جمعی و اعتماد متقابل بوده که شرط ضروری برای تغییرات مسالمت‌آمیز می‌باشد. (ز) دو عامل ساختاری قدرت و دانش در جهت توسعه هویت و اعتماد به کار گرفته می‌شوند. بدین وصف، اجتماع مجموعه‌ای از افراد است که بر اساس طبیعت انسانی‌شان به شکل دسته جمعی با یکدیگر به کنش متقابل می‌پردازند تا نیازهایشان را در یک فضای مشترک، ارضاء

1. Community

کنشگران در یک قلمروی مشترک بر مبنای تعهد نسبت به عقلانیت جمعی (تجربه تثبیت شده پیشینیان و عقل جمعی حاضرین) با پشتوانه تعاملات عاطفی به کنش‌های تفاهم‌آمیز و همکاری‌طلبانه می‌پردازند و در شکل طبیعی و اثباتی، غایت و هسته اصلی کنش‌ها تعهد، اعتماد، همکاری و تمایلات مشارکت‌خواهانه است (چلبی: ۶۹-۷۲ و ستوده، ۱۳۸۱: ۳۹ و آرون: ۳۴۶).

۴) اجتماع مذهبی (اخلاقی): مجموعه‌ای از افراد در یک قلمروی مشترک بر اساس ارزش‌ها، عقاید و باورهای دینی مقدس و طبق آیینی خاص با پشتوانه تعاملات اندیشه‌ای و مبتنی بر عقلانیت آرمان‌گرا، اخلاق اعتقادی و کنش‌های وحدت‌بخش جهت ارضای تمایلات هویت‌خواهانه به فعالیت مشترک می‌پردازند (چلبی: ۶۹ و ترنر، ۱۳۷۸: ۳۰۶-۲۹۸ و عضدانلو، ۱۳۸۴: ۲۶ و ۵۷۹-۵۷۱).

بنابراین امنیت اجتماعی وضعیتی از روابط متقابل واحدهای اجتماع است. بنیان روابط مبتنی بر ساختار تضادی، رقابتی، تعاونی و وحدت‌گرایی است. همچنین ساخت کنش‌های اجتماعی مبتنی بر عقلانیت است که سهم عقلانیت در هر یک از اجتماعات به اقتضای ماهیت اجتماع شدت و ضعف داشته و خلأ ناشی از عملکرد عقلانیت، توسط عوامل هیجانی، عاطفی و احساسی (درک حسی) پر می‌شود.

چهار واحد اجتماعی در سطح کلان با یکدیگر

نموده و حیات جمعی‌شان را بر اساس تعاملات اقتداری، مبادله‌ای، اندیشه‌ای و عاطفی استمرار دهند.

به لحاظ ماهیت چهار سنخ اجتماع را می‌توان مشخص کرد (چلبی، ۱۳۷۵: ۶۸):

۱) اجتماع سیاسی: مجموعه‌ای از افراد در یک قلمروی مشترک که نسبت به دستیابی به اهداف جمعی و علایق مشترک با پشتوانه تعاملات اقتداری (قدرت، زور، نفوذ، اقناع) به بسیج منابع می‌پردازند. عقلانیت حاکم بر روابط معطوف به تجربه زندگی جمعی و واقع‌گرایی است و بر اساس درک منافع و اهداف جمعی اعمال اراده صورت می‌پذیرد و در شکل طبیعی و اثباتی، غایت کنش‌های آن، ارضای تمایلات سلطه‌گرایانه است (چلبی، ۱۳۷۵: ۷۴ و ۶۹ و روشه، ۱۳۷۶: ۱۰ و ۱۴۹-۱۴۳).

۲) اجتماع اقتصادی: مجموعه‌ای از افراد در یک قلمروی مشترک که نسبت به تولید، توزیع، خدمات و کنترل منابع اقتصادی و علایق مشترک با پشتوانه تعاملات مبادله‌ای (بده بستان و کسب ثروت) به کنش متقابل می‌پردازند. کنش‌های برتری‌طلبانه رقابتی در اشکال عمدتاً مسالمت‌آمیز و معطوف به منفعت‌گرایی و مبتنی بر عقلانیت مادی (ابزاری) است و در شکل طبیعی و اثباتی، غایت و هسته اصلی کنش‌ها، رفاه و توسعه (گرایی) است (چلبی: ۶۹ و ۸۰-۷۸ و جولوس: ۵۹۰-۵۸۸ و روشه: ۱۳۲-۱۲۷).

اجتماع اجماعی (طبیعی): مجموعه‌ای از

رابطه متقابل و متعادلی برقرار می‌نمایند که نتیجه آن ایجاد اجتماع جامعی است. لذا سطح امنیت اجتماعات و رابطه متقابل آنان با یکدیگر در برگیرنده و تأمین کننده امنیت اجتماعی (اجتماع جامعی) است. هر یک از چهار واحد اجتماعی - صرف نظر از آنکه ماهیت آنها با یکدیگر تفاوت آشکار دارد - خصلت یکپارچگی و انسجام را در خود دارند. اجتماعات زمانی خصلت یکپارچگی خود را از دست می‌دهند که کنشگران اجتماع به شکل خودمدار عمل نمایند و سهم دیگران یا اجتماعات دیگر را در حداقل قرار دهند. در این شرایط است که شکل‌گیری آسیب‌ها و تهدیدات اجتماعی (مثل جرائم سازمان یافته، انحرافات اخلاقی، جرایم اقتصادی، نزاع‌های سیاسی و خشونت‌های قومی) گریزناپذیر می‌شود. با این مضمون، این ویژگی امنیت اجتماعات نیست که تولیدکننده رفتارهای بهنجار است، بلکه خود رفتارهای بهنجار نشان‌دهنده سطح امنیت اجتماعی هستند.

همان‌طور که اشاره گردید یکپارچگی، شاخص بنیادین امنیت اجتماعی است به همین دلیل تغییرات در یکپارچگی چهار واحد اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی) نشان‌دهنده و توضیح‌دهنده تغییرات در اندازه امنیت اجتماعی تلقی شده است. به عبارتی دیگر، تغییرات در میزان امنیت اجتماعی (جامعی یا اجتماعی شده یا جامعه‌ای) با میزان امنیت در چهار بُعد اجتماع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و

مذهبی اندازه‌گیری می‌شود و الگوی سنجش تغییرات در شدت شرایط ناامنی اجتماعی (اجتماع جامعی) بر اساس میزان تغییر در اهمیت مؤلفه‌های ناامنی و وزن آنها در چهار بُعد اجتماع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی تعیین می‌شود.

۴- تعریف

۴-۱- طبقه‌بندی تعاریف امنیت

واژه امنیت در زبان عربی، دارای ریشه امن است و به معنای آسودگی، آرامش، اطمینان، ایمنی روحی، فکری، ایمنی از ترس و وحشت و ایمنی از بلا یا آورده شده است. این واژه هم برای افراد به کار برده شده و هم برای مکان‌ها یا محل‌ها نظیر شهرهای امن که در آن صلح و صلاح وجود دارد (امانت، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۰).

این واژه در زبان انگلیسی نیز دارای معانی متعددی است نظیر آسایش، راحتی خاطر، اطمینان، تأمین، معصومیت، بی‌خطری، سلامت و استحکام آورده شده و با کلماتی نظیر سلامت، وسیله حفاظت، حفاظت شده، خلاصی، رهایی و قابلیت اعتماد هم معنا فرض شده است. (Crowder, oxford, Dictionary, ۱۹۹۷, p. ۱۰۶۲).

البته تعاریف متنوعی از مفهوم امنیت صورت گرفته که عمدتاً مترادف با مفهوم امنیت ملی است چنانچه بخواهیم تعاریفی را که از امنیت شده طبقه‌بندی نماییم این طبقات به شرح ذیل هستند:

۱- امنیت به معنی توانایی و قدرت که رویکرد

امنیت نیز وجود ندارد. لذا توسعه‌یافتگی، ضریب امنیت جامعه را افزایش می‌دهد.

۶- امنیت به معنی حفظ وجود خود که حفظ جان مردم، حفظ تمامیت ارضی، حفظ سیستم اقتصادی و سیاسی و حفظ استقلال و حاکمیت کشور را شامل می‌شود. بوزان نیز امنیت فردی را مطرح ساخته و سازمان ملل نیز امنیت انسانی و امنیت بشری را بر اساس حفظ سلامتی انسان‌ها تعریف نموده است.

۷- امنیت به معنی دستیابی به هدف که رویکرد هالستی از آن جمله است. وی بر اساس سه عامل درجه اهمیت، درجه پایداری و درجه فراگیری به طبقه‌بندی اهداف پرداخته و سه هدف حیاتی اولیه، ثانویه و غیرحیاتی (متغیر) را ذکر کرده است و عنوان نموده دستیابی به اهداف ملی، تعیین‌کننده میزان امنیت ملی خواهد بود.

۸- امنیت به معنی بقای نظام‌های مختلف اجتماعی که رویکرد جوزف بالاز از آن جمله است. وی معتقد است امنیت بین‌المللی توسط امنیت داخلی و خارجی نظام‌های مختلف اجتماعی تأمین می‌شود. کارشناسان به‌طور کلی امنیت اجتماعی را به امنیت داخلی تعبیر می‌کنند. نقش اصلی آن تضمین قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم همراه با بقای نظام اجتماعی و تأمین مقدار کافی از ایمنی عمومی است.

۹- امنیت به معنی حرکت زبان یا تابعی از حرکت زبان است. ویور معتقد است: امنیت را

هابزی، مورگنتا و ای.اچ.کار می‌باشد.

Goetschel, Globalization and security: the challenge of collective (action, Vol ۱۰, ۱۹۹۹)

۲- امنیت به معنی اقتدار که رویکرد فاک استنلی، فرانک ان. تراگر و اف.ان. سیمونی و تعریف شورای امنیت ملی آمریکا در این طبقه قرار می‌گیرد. (falk, the Environment of national security ۱۹۶۸, و ر.ک. به بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس).

۳- امنیت به معنی عدم وجود تهدید که رویکرد ولفرز، دیوید بی بایرو، جان ئی. مورز و ایان بلانی را شامل می‌شود. عمدتاً این رویکرد امنیت را رهایی نسبی از تهدیدات مضر یا تهدیدات نسبت به منابع حیاتی و یا نسبت به یک ملت و کشور همچون رهایی نسبی از جنگ می‌داند (Azar and chung-in moon, (third world national security, ۱۹۸۸).

۴- امنیت به معنی دارا بودن ثبات و فقدان آناژشی که به تعبیر والتز، آزادی در برابر امنیت قرار می‌گیرد. زمانی که آزادی افراد و واحدهای جمعی افزایش یابد. امنیت آنها کاهش خواهد یافت و یا فرض دیگری که بیان می‌کند با افزایش ثبات دولت، مردم میزان کافی از امنیت را به‌دست می‌آورند یا اینکه دولت‌ها به میزان آزادی، ناامن‌تر هستند.

۵- امنیت به معنی توسعه که رویکرد رابرت مک نامارا در این طبقه قرار می‌گیرد. به این معنی که امنیت همان توسعه است و بدون توسعه،

می‌توان در تئوری زبان‌شناسی، حرکت زبان خواند یعنی چه کسانی و با چه بیانی مسائلی را تهدید فرض می‌کنند: (کنش زبانی).

۴-۲- تعریف امنیت

امنیت: قابلیت یک جامعه برای ادامه کارکرد در اندازه مطلوبش می‌باشد (Buzan, et al., ۱۹۹۸, p. ۱۲۰).

امنیت: به معنای فقدان تهدید است، رهایی‌سازی و آزادی مردم تحت عنوان افراد و گروه‌ها است. آزادی از محدودیت‌های انسانی و فیزیکی است، به طوری که آنان بتوانند آزادانه انتخاب کنند و کاری را انجام دهند و جنگ و تهدیدات یکی از محدودیت‌هایی قلمداد می‌شود که همراه با کمیابی (فقر)، تحصیلات و آموزش پایین و فشار (ظلم و تعدی) سیاسی و موارد دیگر مشاهده می‌شود (Booth, ۱۹۹۱, p: ۳۱۹).

امنیت: مفهوم امنیت اساساً بر روی چهار هدف مرتبط با نیازهای انسان بنا شده است. بقا، رشد، آزادی و هویت. این چهار هدف با یکدیگر در یک چارچوب برای توصیف امنیت ترکیب شده و مفهومی مستقل، پایا و دارای موضوع را تشکیل می‌دهد و در یک تعریف کلی امنیت به معنای آزادی از تهدید هم به شکل ذهنی و هم به شکل عینی است (Galtung, Vol. ۲۲, ۱۹۸۵-۱۵۸, pp: ۱۴۱).

امنیت: در ارتباط با آسیب‌پذیری‌های داخلی و خارجی تعریف می‌شود که تهدید یا پتانسیل تهدید علیه ساختارهای دولت هم از حیث

ارضی (حاکمیت سرزمینی)، هم سازمانی و شیوه‌های حکومت است که به طور معناداری آنها را تضعیف می‌نماید (Ayoob, detining, security, ۱۹۹۷, p: ۱۳۰).

به نظر ولفرز، امنیت در معنای عینی نشان‌دهنده نبود تهدیدات نسبت به ارزش‌های تحصیل شده است و در معنای ذهنی بر نبود ترس نسبت به اینکه ارزش‌ها مورد هجوم واقع شوند، دلالت می‌کند. وندیک ورنون، امنیت را معادل با حفاظت از خود و بقا تعبیر می‌کند (همان: ۲۰-۱۲).

بوث (۱۹۹۱) نیز در وصف امنیت می‌گوید: امنیت و آزادی دو روی یک سکه‌اند و آزادی منتهی به امنیت با ثبات می‌شود و معتقد است آزادی، نه قدرت است و نه نظم. او بر ارزش‌های برتر آزادی، اختیار و انتخاب آزاد بیش از نظم تأکید می‌نماید (Booth, pp: ۵۲۷-۵۴۵). البته محمدایوب واژه‌های امنیت و آزادی را دارای ابهام و پیچیدگی می‌داند (Ayoob, ۱۹۹۷, p: ۱۲۷) و معتقد است دولت‌های قومی، بر آزادی گروه‌های قومی تأکید دارند، در حالی که همین امر مطمئناً به آشوب، اغتشاش و تجزیه (از هم پاشیدگی) حریم دولت منتهی می‌شود (Ibid, pp: ۱۲۱-۱۴۶).

آرت (۱۹۹۳) می‌گوید: امنیت، احساس آزادی از تهدیدات، اضطراب و خطر است. احساس ایمنی از صدمات احتمالی توسط دیگران است (<http://www.ehs.unu.edu/PDF>).

عبدوس صبور^۱ از بنگلادش معتقد است با پایان

1. Abdus Sabur

جنگ سرد؛ تغییرات ساختاری شگرفی در تفکر امنیتی پدید آمد. امنیت جدید، شامل مسائلی نظیر: تضادهای فرادولتی، خشونت‌های قومی - مذهبی، تروریسم، دموکراسی، حقوق بشر، فمینیسم جرم، فقر و گرسنگی، محرومیت، بیماری‌ها، بهداشت و سلامتی، توسعه انسانی، امنیت اقتصادی، تجارت (آزاد)، آب، انرژی، مهاجرت و تخریب محیط زیست می‌باشد (Ibid (p.۱۱).

۳-۴- تعریف امنیت اجتماعی

موضوع امنیت اجتماعی در مطالعات امنیتی، سلطه حکومت‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است. این مفهوم توسعه یافته و به کار گرفته شده نسبت به تهدیداتی که علیه هویت گروه‌های اجتماعی اعمال می‌شود. دولت‌ها یا به جلوگیری از رشد هویت گروه‌های اجتماعی می‌پردازند و یا اینکه آن را جزئی از اهداف و آرمان‌های خویش به حساب می‌آورند. در حالت اول امنیت اجتماعی بخشی از امنیت حکومت فرض شده و در حالت دوم امنیت اجتماعی به‌عنوان یک تناقض با موضوع امنیت دولت درآمده است. ویور معتقد است که امنیت دولت و امنیت ملت در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند و اغلب امنیت ملت افزایش می‌یابد در حالی که امنیت دولت کاهش می‌یابد (Buzan and others, p.۱۲۰). لذا هرچه شکاف بین امنیت اجتماعی و امنیت دولت بیشتر شود میزان پشتیبانی سیاسی مردم از دولت کمتر می‌شود (<http://www.ciaonet.org/>)

(book/lipschutz/index/html). بری بوزان در توضیح امنیت اجتماعی به این نکته توجه می‌کند که نفوذ زبانی، تعاریف فرهنگی بیگانگان، همچنین عدم همبستگی و ادغام واحدهای فرهنگی کوچک‌تر را در واحد وسیع‌تر فرهنگی، تهدیدی علیه امنیت اجتماعی است و در مطالعات خود به مطالعه مؤلفه مهاجرت می‌پردازد. کارل دبلیو دوپچ^۱ در تعریف امنیت اجتماعی می‌گوید: منظور از امنیت اجتماعی، گروه همبسته‌ای^۲ از مردم در یک سرزمین در امتداد زمانی است که دارای یک احساس جمعی بسط‌یافته و نهادی شده است. آداب و رسوم آن فراگیر، قدرتمند و به‌اندازه کافی قابل اطمینان بوده و حیات اجتماعی را در یک زمان طولانی بیمه می‌کند و تغییرات آرام، توأم با انتظارات قابل پیش‌بینی را در میان مردمش تجربه می‌کند. (Goetschel, Globalization and security, Vol ۱۹۹۹, ۱۰) واندرو گرپلی در تعریف کاربردی خویش، امنیت اجتماعی را برابر با سطح توسعه انسانی و سطح نابرابری اقتصادی در نظر می‌گیرد. (Andrew, ۱۹۹۴, pp: ۲۵۳-۲۷۲) گکز^۳ (۱۹۹۹) معتقد است امنیت اجتماعی در یک مفهوم وسیع، حقوق بشر، توسعه، مسائل جنسیتی و موارد دیگری را که به آن برچسب امنیت انسانی زده می‌شود، دربرمی‌گیرد. وی علاوه بر مؤلفه‌های اخیر، مؤلفه‌های دیگری نظیر: عدالت در سطح ملی، ریشه کن کردن فقر، آزادی نسل‌های آتی برای به ارث بردن

یک محیط سالم را مطرح می‌سازد و آلکایر^۱ در فرآیند تغییرات محیطی و در برابر تهدیدات روی تهدیدات خشونت‌های داخلی، بحران‌های مالی، فقر، جنگ و رفتارهای جنایی (مجرمانه) متمرکز شده است (Gunter and others, ۲۰۰۵, p.۷).

افرادی نظیر مالر و آزلود^۲، (<http://www.ihis.aau.dk/~bm/2001.moller.pdf>) دو سنخ‌شناسی امنیت را به شرح ذیل ارائه می‌نمایند:

سنخ‌شناسی مفهوم امنیت

منابع تهدید (امنیت از چه کسانی یا چیزهایی)	ارزش به مخاطره افتاده (امنیت چه چیزی)	مرجع امنیت (امنیت چه کسی را)	برجسب امنیت	امنیت مرحله یا درجه بسط یافتگی مفهوم امنیت
- دولت‌های دیگر - بازیگران دولتهای کوچک و محلی	- حاکمیت - تمامیت ارضی	دولت	امنیت ملی	توسعه نیافته
- دولت‌ها - ملت‌ها - مهاجران خارجی - فرهنگ‌های بیگانه	- وحدت ملی - هویت	- ملت‌ها - گروه‌های اجتماعی	امنیت اجتماعی	رشد یافته
- دولت - جهانی شدن - تروریسم - طبیعت	- بقا - کیفیت زندگی	- افراد - نوع بشر	امنیت انسانی	گسترش و رشدیافتگی افراطی
نوع بشر	توانایی نگهداری و تقویت محیط زیست	محیط زیست (بوم سازگان)	امنیت زیست محیطی	
- نهادها (دولت‌ها، ادیان، فرهنگ، نخبگان) از حیث عدم تحمل، نابردباری و ناتوانی	- مساوات، برابری - هویت - اتحاد و انسجام	- روابط بین جنسیت‌ها - روابط بین مردم بومی و اقلیت‌ها	امنیت جنسیتی	گسترش فوق‌العاده افراطی

هم معتقد است امنیت اجتماعی یک موضوع هویتی است که با کشف مجدد وجوه فرهنگی روابط بین‌الملل، شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد و افرادی دیگر نظیر روی^۳ (۱۹۹۹)،

همان‌طور که مشخص است عمده تعاریف، امنیت اجتماعی را تقلیل به هویت اجتماعی (امنیت هویت) داده‌اند. هانتیگتون (۱۹۹۶)

1. Alkire
2. Moller and Oswald

3. Paul Roe

محیطی با پشتوانه کنش‌های متقابل اندیشه‌ای، عاطفی، اقتداری و مبادله‌ای با ماهیت عقلانیت - تعهد است.^۱

چهار واحد اجتماعی در سطح کلان با یکدیگر رابطه متقابل و متعادل برقرار می‌نمایند که نتیجه آن ایجاد اجتماع جامعی است. لذا سطح امنیت اجتماعات و رابطه متقابل آنان با یکدیگر در برگیرنده و تأمین‌کننده امنیت اجتماعی (اجتماع جامعی) است. هر یک از چهار واحد اجتماعی - صرف‌نظر از آنکه ماهیت آنها با یکدیگر تفاوت آشکار دارد - خصلت یکپارچگی و انسجام را در خود دارند. اجتماعات زمانی خصلت یکپارچگی خود را از دست می‌دهند که کنشگران اجتماع به شکل خودمدار عمل نمایند و سهم دیگران یا اجتماعات دیگر را در حداقل قرار دهند. در این شرایط است که شکل‌گیری آسیب‌ها و تهدیدات اجتماعی (مثل جرائم سازمان یافته، انحرافات اخلاقی، جرایم اقتصادی، نزاع‌های سیاسی و خشونت‌های قومی) گریزناپذیر می‌شود. با این مضمون این ویژگی امنیت اجتماعات نیست که تولیدکننده رفتارهای بهنجار است، بلکه خود رفتارهای بهنجار نشان‌دهنده سطح امنیت اجتماعی هستند.

همان‌طور که اشاره گردید یکپارچگی شاخص بنیادین امنیت اجتماعی است به همین دلیل تغییرات در یکپارچگی چهار واحد اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی) نشان‌دهنده و توضیح‌دهنده تغییرات در اندازه

والتر و اشنايدر^۱ (۱۹۹۰) و پوسن^۲ (۱۹۹۳) بیان می‌کنند فضایی که به نزاع‌های خشونت‌آمیز بین گروه‌های فرهنگی، مذهبی یا قومی منتهی می‌شود، مسئله امنیت اجتماعی است. جایی که امنیت یک گروه، ناامنی برای گروه دیگر نامیده می‌شود. (<http://www.ihis.aau.dk/~bm/moller.pdf>) مک سوئینی در تعریف امنیت اجتماعی می‌گوید: امنیت اجتماعی آن است که چگونه جوامع منافع و هویت‌اشان را خلق و باز تولید می‌کنند.

(۲۰۳: pp, ۲۰۰۳, pinar-۲۲۲) هایزمن نیز معتقد است: امنیت اجتماعی بر تهدیدات علیه هویت فرهنگی بیش از حق حاکمیت دولت‌ها متمرکز است (Ayoob, ۱۹۹۷, p.۱۲۷). ویور (۱۹۹۳) معتقد است امنیت اجتماعی بر تهدیدات علیه هویت یک جامعه متمرکز شده است (اگر جامعه‌ای هویتش را از دست بدهد، آن جامعه نخواهد توانست به‌عنوان یک جامعه، بقای خود را تضمین نماید). ویور (۱۹۹۴) می‌گوید امنیت اجتماعی زمانی تهدید می‌شود که جوامع مشاهده کنند هویت مایی‌شان^۳ به مخاطره افتاده است (<http://www.ciaonet.org/wps/rop>) (۲۰۰۶).

به نظر نگارنده تعریف پیشنهادی امنیت اجتماعی عبارت است از: توانایی حفظ و استمرار یکپارچگی اجتماع جامعی در یک قلمروی سرزمینی معین، جهت اعتلاء و بسط الگوهای هویت، مشارکت، قدرت و توسعه نظامات اجتماعی در فرآیند تغییرات

- امنیت اجتماعی تلقی شده است. به عبارتی دیگر، تغییرات در میزان امنیت اجتماعی (جامعوی یا اجتماعی شده یا جامعه‌ای) با میزان امنیت در چهار بُعد اجتماع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی اندازه‌گیری می‌شود و الگوی سنجش تغییرات در شدت شرایط ناامنی اجتماعی (اجتماع جامعوی) بر اساس میزان تغییر در اهمیت مؤلفه‌های ناامنی و وزن آنها در چهار بُعد اجتماع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی تعیین می‌شود.
- فهرست منابع**
- ۱- آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات و مرکز آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
 - ۲- افتخاری، اصغر، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
 - ۳- امانت، امید و دیگران، مفهوم‌شناسی امنیت (شرحی بر تهدیدات امنیتی)، تهران: پژوهشکده راهبردی، ۱۳۷۹.
 - ۴- امانت، امید، بررسی مؤلفه‌ها و شاخص‌های ناامنی و سنجش کمی وضعیت ضد امنیتی (بر اساس تعیین اهمیت و وزن مؤلفه‌ها و شاخص‌ها و شناسایی معادله ریاضی تعیین وضعیت ضد امنیتی)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
 - ۵- امانت، حمید، بررسی نظری امنیت (طرح یک چارچوب نظری)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
 - ۶- بوزان باری، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
 - ۷- جولوس گولد و ویلیام کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام و دیگران، تهران: مازیار، ۱۳۷۶.
 - ۸- چلبی، مسعود، جامعه‌شناسی نظم، تهران: نی، ۱۳۷۵.
 - ۹- ترنر، جان‌اتان، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمد فولادی، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
 - ۱۰- توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ دوم، تهران: سمت، ۱۳۶۹.
 - ۱۱- دورکیم، امیل، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، چاپ اول، تهران: نشر، ۱۳۸۱.
 - ۱۲- دورکیم، امیل، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی‌محمد کاردان، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
 - ۱۳- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت، نظریه‌های تعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد اول، تهران: قومس، ۱۳۷۲.
 - ۱۴- ربیعی، علی، مطالعات امنیت ملی (مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم)، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.
 - ۱۵- روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
 - ۱۶- روشه گی، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران: تبیان، ۱۳۷۶.
 - ۱۷- ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، ۱۳۷۴.
 - ۱۸- ستوده، هدایت‌الله و کمالی‌ایرج، جامعه‌شناسی با تأکید بر دیدگاه‌های کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل اجتماعی، تهران: مریم، ۱۳۸۱.
 - ۱۹- کارور، چارلز و شی یر، مایکل، نظریه‌های شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان

4. Booth, Ken, security in Anarchy: Utopian Realism in Theory and practice, *International Affairs*, 67, 1991.
5. Buzan Barry, weaver ole, and de wilde jaap[?], *Security: A New Framework for Analysis*, Boulder and London, Lynne Rienner Publishers, 1998.
6. Falk Stanley L., the in disownment of National Security, *Industrial College of the Armed force Washington D.C.*, 1968.
7. Gating, Johan, Twenty-five years of peace Research: ten challenges and some Responses, *journal of Research*, Vol. 22, 1985.
8. Goetschel, Laurent, *Globalization and Security: the challenge of collective Action*, *Expertenkologuium der Evangelische Akademie Loccum*, Vol 10, bis 12, Dezember, 1999.
9. Greeley M., Andrew, *A Religious Revival in Russia?* *Journal for The Scientific Study of Religion*, 1994.
10. Holsti K. J. *International Politics: a Framework for Analysis*, New Jersey, Prentice Hall, 1988.
11. <http://www.ehs.unu.edu/PDF> (Gunter Brauch, Hans and other, Director UNU-EHS, "Source studies
- قدس رضوی، معاونت فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۲۰- عبدالله خانی، علی، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- ۲۱- عضدانلو، حمید، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران: نی، ۱۳۸۴.
- ۲۲- مسیرا ک.ب، امنیت ملی در جهان سوم: نیاز به چارچوبی جدید، ک. احتشامی، تهران: وزارت امور خارجه، مجله سیاست خارجی، شماره ۳، ۱۳۶۷.
- ۲۳- همیلتون، پیتر، صاحب‌نظران جامعه‌شناسی: تالکوت پارسونز، ترجمه: ثریا کامیار، تهران: ثارالله، ۱۳۷۹.
- ۲۴- همایش امنیت اجتماعی، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش امنیت اجتماعی (۱)، تهران، نیروی انتظامی ج.ا.ا، معاونت اجتماعی، ۱۳۸۳.
1. Ayoob Mohammed, *Defining Security: A subaltern Realist Perspective in critical Security Studies*, Edited By Keith Krause and Michael C. Williams, Minnea Polis, MN: University of Minnesota Press, 1997.
2. Azar Edward and Chung-in Moon, *Third world National Security; Toward a New Conceptual Framework*, Vol. 11, No. 2, University of Maryland, 1984.
3. Booth, Ken, *Security and Emancipation*, *Review of International Studies*, Vol.17, No.4, 1991.

18. <http://www.sant.ox.ac.uk/esc/esc-lectures/oktem.pdf> (Oktem Creme, British Perception on Turkey,s EU Accession Prospects: Eurosepticism And Turcophilia?, European Studies Center (South East European StudiesAt Oxford (SEESOX)2005)
19. http://www.diva-portal.org/diva/get_document?urn-nbn-se-liu-diva-fulltext.pdf
20. http://www.se1.isn.ch/serviceengine/file_content?serviceID (Moller Bjorn, Security Models And Their Applicability To The Gulf: The Potential Of European Lessens Applied, Danish Institute For International Studies, 2005)
21. <http://www.int1-jcssagepub.com/cgi/external-ref?access-num> (Frank W. Young, Sociological Theory Vol. 12, No.1., 1994)
22. <http://www.idealibrary.com> (Hawley H. Patrician, The Ontogenesis Of SocialDominance: A Strategy-Based Evolutionary Perspective, Developmental Review No.19, 1999)
23. <http://www.huss.ex.ac.uk/politics/research/ssu/moustakis.htm>
24. <http://www.ciaonet.org/book/lipschutz/index.html> and Galtung, Johan, Twenty-five years of the university: Research, Counsel, Education", Publication Series of UNU-EHS, No.1, 2005)
12. <http://www.bris.as.uk/Depts/union/InternationalAffairsJournal:AsylumintheUK;thethreatPerceptionofAsylumseekers>.
13. <http://www.ciaonet.org/Book/Lipschutz/index.html> (Lipschuta D. Ronnie, on security, Columbia university Press, 1996)
14. <http://www.ciaonet.org/wps/mob01> (Waever Ole, Societal security: The Concept, In Idem et al: Op cit.(Note 6)
15. <http://www.ihis.aau.dk/Nbm/Moller.Pdf> (Global. National, Societal and Human security: A General Discussion case study from the Middle East By Bjorn Moller 2001)
16. <http://www.icainstitute.org/publications/annotated/bibliography.pdf> (Sidhu, W.P. S. And Yuan, China And India: Cooperation or Conflict ?, Boulder, Colo, Lynne Rienner publishers, 2003)
17. <http://www.pmo.gov.my/webnotesapp/pmmain.nsf> (Bin Haji Ahmad Badawi, Abdullah, Bertelsmaan foundation Berlin, "Islam, International Peace and Security, " Berlin, 2005)

- and National security Agendas, First Published, Green Wood Press, 1994.
31. Viotti Paul R. and Kauppi Mark V. International Relations Theory: Realism, Pluralism, Globalism, Macqmillan Publishing Company, New Yurk, Copyright, 1991.
32. Weaver, ole and others, Identity, Migration and the New Security Agenda in Europe, London Pinter Publishers, 1993.
33. Wolfe's Arnols, National Security as an Ambiguous, Hopkins university press, 1962.
34. <http://www.ciaonet.org/book/lipschutz/index.html> and Galtung, Johan, Twenty-five years of peace research: ten challenges and some responses, Journal of peace research, vol. 22, 1985
- of peace research: ten challenges and some responses, Journal of peace research, vol 22, 1985
25. [http://en.wikipedia.org/wiki/security-sector-reform\(2006\)](http://en.wikipedia.org/wiki/security-sector-reform(2006))
26. Mandel Robert, the Changing Face of Nation / Security, London, Green Wood Press, 1994.
27. Nachmias, David, Research Methods in the social science, for Edition, 1992
28. Oeflem, Mathieu, From Anomie to Anomia: A Sociological critique on the USE of Anomia in Psychiatric Research, Social Science and Medicine, 1989.
29. PostRichardS.andKingsbury Arthur A., Security Administration; An Introduction, Charles Thomas Publisher, 1973.
30. Turkistan Sam C. and Flanagan M.John, U.S. Demestic